
نامه‌های ژنو

از سید محمدعلی جمال زاده
به ایرج افشار

با همکاری

محمد افشین وفایی — شه‌ریار شاهین دژی

یادداشت

نامه‌های ژنو مجموعه‌ای است از ۳۵۵ نامه که سید محمدعلی جمال‌زاده به من نوشته است. چون از لابه‌لای آنها آگاهی‌های زیادی دربارهٔ اندیشهٔ فرهنگ‌دوستی و نوشته‌های متعدّد او به دست آمدنی است چاپ می‌شود تا در کنار دو مجموعه از نامه‌های او که یکی توسط علی میرانصاری (مربوط به سازمان اسناد ملی) (تهران، ۱۳۸۱) و دیگری توسط سوسن اصیلی (مربوط به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) (تهران، ۱۳۸۷) به چاپ رسیده است در دسترس دوستان ادبیات معاصر باشد. بیش ازین توضیحی ضرورت ندارد.

این نامه‌ها را که در کلاسوری به ترتیب تاریخ نگاه‌داری کرده‌ام همراه گنجینه‌ای که به کتابخانهٔ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی سپرده‌ام در آن جا موجود است و قابل دیدن خواهد بود، به منظور آنکه خوانندگان دریابند چیزی حذف نشده است و اگر دو سه کلمه‌ای نیامده تذکر داده شده است.

باید سپاسگزار دوستان جوان فاضل بینش‌مند، محمد افشین‌وفایی و شهریار شاهین‌دژی باشم که همکاری و توانمندی آنها بیش از ذوق و شوق شخص من موجب انتشار این نامه‌ها شد. دو بار آنها را باهم خواندیم و غلط‌گیری کردیم و دنبالهٔ کار سراسر به دست آنها افتاد تا بدین صورت انتشار یافت. فهرست را خود ساختم تا آنچه ضرورت دارد نموده شود از درج در نمایه نیفتد و زوائد در آن نیاید.

فراموش نباید بکنم که دوست بابصیرت و گرامیم آقای بیوک رضایی اگر نمی‌پذیرفت که شخصاً نامه‌ها را بخواند و حروف‌چینی کند کجا فرصت پیش

می‌آمد که بتوان از روی نامه‌ها دانه دانه رونویسی آماده کرد و سپس آن برنویسها با نامه‌ها به مقابله درآید و پس از آن به حروفچینی برسد. پس آشنایی آقای رضائی به خواندن خطوط شکسته قدیمی مدد بزرگی بود برای من. طبعاً میراث ارزشمند جمالزاده خوش‌بخت بود که چنین سرنوشتی یافت. راستی گفته شود که تمام پاورق‌های توضیحی را خود نوشته‌ام برای آنکه موارد مجمل و گنگ بر خوانندگان روشن و آشکار شود. و تاریخهای معادل را دوستان باوفایم افشین‌وفائی و شاهین‌دژی در حاشیه افزوده‌اند، دیگر یادداشتهای پاصفحه همه از خودم است. در پایان دو دسته مدارک و اسناد چاپ می‌شود. یک دسته عبارت است از پیوستها که به صورت حروفچینی می‌آید. دسته دیگر آنهاست که می‌باید به صورت عکسی باشد تا سندیت مطلب مشهودتر افتد.

درین کتاب یک عکس از سیّد محمدعلی جمالزاده به چاپ می‌رسد و آن یکی از عکسهایی است که ازو در تابستان ۱۳۳۶ گرفته بودم و چون آن را نیک پسندیده بود بر نسخه‌ای از آن که به خودم داد یادداشتی برایم نوشت به این‌گونه:

این عکس را دوست محبوب ما آقای ایرج افشار که نمونه کامل صفات بارز بسیاری است برداشته است و مال بد بیخ ریش صاحبش. همین عکس را که برعکس خودم خوب از آب درآمده به یادگار به خدمت ایشان تقدیم می‌دارد.

ژنو ۱۴ اکتبر ۵۷، جمالزاده

خوب شد که این عکس را به طور اتفاقی در مجله یغما (سال ۱۳۳۸ ص ۳۳۸) چاپ کردم، ورنه موقعی که کتاب خاطرات جمالزاده در سلسله انتشارات سخن چاپ می‌شد اصل عکس برای چاپ به لیتوگراف بی‌مبالاتی داده شد و معلوم نشد که چه بلائی بر سر آن آورده بود. هرچه سراغش را گرفتم گفتند گم شده است و این یادگار یکی از عزیزین مخادیمم از دستم رفت. ماجرا را ناچار شدم که در تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی هم نوشتم.

اینک درین کتاب شبحی از آن عکس که به لطف دوست عزیز آقای نادر مطلبی کاشانی از روی چاپ معمولی مجلهٔ یغما «اسکن» شده است برای باز ماندن چهرهٔ نجیب و خط یادگار جمالزاده تجدید چاپ می‌شود. یکی دیگر از عکس‌هایی که ازو گرفته بودم عکسی است که بر روی جلد‌های آثار جمالزاده در انتشارات سخن به چاپ می‌رسد و همان است که همیشه می‌پسندیدم.

راستی بنویسم که جمالزاده به‌ندرت اسامی افراد را از یاد می‌برد و احیاناً به دو جور می‌نوشت. به‌طور مثال جاهد و مجاهد را درمورد یک شخص نوشته یا بسیج خلخالی را بسیجی به قلم آورده است. این‌گونه سهوالقلمها بر هر صاحب قلمی روی آور می‌شود و عیب مهمی برای نوشتهٔ جمالزاده نیست. از نظر تاریخی در این کتاب یکی دو نامه جابه‌جا آمده است که چون در مراحل نهایی کار، این مطلب معلوم شد، ناچار به همان صورت باقی ماند. این نامه‌ها به چاپ رسید برای اینکه هم مقداری از جریانهای فرهنگی سال ۱۳۳۰ به بعد را در بر دارد و هم «پرونده» ای است از حالات و گرفتاریهای شخصی و افکار و عقاید فرهنگی و ملی جمالزاده. امید است برای محققان و دانشجویانی که دربارهٔ جمالزاده رساله می‌نویسند این مجموعه بتواند مدد رسان باشد.

ایرج افشار

۲۹ دی ۱۳۸۷

سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۵



۱ ژنو، اول مه ۱۹۵۰^۲

حضرت آقای ایرج افشار

تهران، خیابان پهلوی، دربند دکتر افشار، منزل آقای دکتر افشار^۳

چقدر متأسف و منفعلم که جواب مرقومه پسر دوست قدیمی و عزیز خودم را با این همه تأخیر می‌دهم. از اظهار علاقه‌ای که به نوشتجات ناقابل فدوی فرموده‌اید خوشوقت و ممنونم. سال تولدم را خواسته‌اید. دوستان آن را از جمله اسرار مگو می‌دانند. ولی حقیقت این است که بر خودم هم مجهول است. ولی یقین دارم تاریخ وفاتم روشن‌تر از تاریخ تولدم خواهد بود و شاید

۱. [۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۹]

۲. او معمولاً بر بالای هر نامه نشانی خود را می‌نوشت. برای پرهیز از تکرار نخستین نشانی او درین جا برای اطلاع یادداشت می‌شود و چند سال بعد که نشانش عوض می‌شود در جای خود نشانی جدید یاد خواهد شد.

32, Avenue Blanc

Genève

۳. نخستین نامه به ایشان برای آگاه شدن از تاریخ تولدشان بود. در آن وقت به دستور سعید نفیسی سرگذشت جمال‌زاده، طالب‌اف، صادق هدایت را می‌نوشتم که در پایان کتاب «شاهکارهای نثر فارسی معاصر» به گردآوری او به چاپ رسید (تهران، ۱۳۳۰).

نتیجهٔ آشنایی من با قلم و قرطاس همین باشد.

ارادتمند، سید محمدعلی جمال‌زاده

* ۲ *

ژنو، ۲۷ اوت ۱۹۵۲

حضرت آقای ایرج افشار

ادارهٔ مجلهٔ مهر، طهران، خیابان فردوسی

مرقومهٔ ۶ تیر ۱۳۳۱ سرکار را زیارت نمودم. شماره‌های مجلهٔ مهر هم رسید. تبریکات صادقانهٔ خود را تقدیم می‌دارم و امیدوارم مجلهٔ مهر که در نزد اهل ادب و معرفت مقام بلندی دارد و از نو از پس پردهٔ فترت در آمده است سالیان دراز سرچشمهٔ لذت معنوی هموطنان و ایران‌دوستان غیر ایرانی باشد. بدیهی است در اولین موقع فرصت و فراغت مقاله‌ای تهیه نموده ارسال خدمت خواهم داشت که اگر قابل درج باشد در مجلهٔ مهر به چاپ برسد. همواره در انجام فرمایشهای عالی حاضریم.

ارادتمند، جمال‌زاده

* ۳ *

ژنو، ۵ مارس ۱۹۵۵

حضرت آقای ایرج افشار

در کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق (دانشگاه) - طهران

۱. [۵ شهریور ۱۳۳۱]

۲. [۱۴ اسفند ۱۳۳۳]

قربان دوست عزیزم بروم

مرقومه جنابعالی را زیارت نمودم و سپاسگزارم که این فدوی دور افتاده را فراموش نفرموده‌اید. اساساً با پیشنهاد جنابعالی در باب چاپ کتاب لغات عوامانه^۱ موافقم و منتظرم مجموعه ایرانشناسی «فرهنگ ایران زمین» را که لطفاً برایم ارسال فرموده‌اید برسد و بینم با لغات عوامانه مناسبتی دارد یا نه تا جواب قطعی را به عرض برسانم.

مطلب دیگر این است که تهیه کتاب باز محتاج مقداری کار و زحمتی است که دو سه ماهی لااقل وقت لازم خواهد داشت. ولی امیدوارم با دعای خیر دوستان و تفضلات الهی به انجام برسد و بتوانم ارسال خدمت بدارم. ضمناً می‌دانم که جنابعالی کتاب «فردوس المرشدیه» را به طبع رسانیده‌اید. چقدر ممنون می‌شوم اگر یک جلد برایم می‌فرستادید.

سابقاً حضرت آقای دکتر سیاسی^۲ پاره‌ای از نشریات مفید دانشگاه را برایم می‌فرستادند، خیلی دلم می‌خواست صورتی از انتشارات اخیر دانشگاه داشته باشم.

سلام مرا به دوستان برسانید. همیشه سلامتی و کامیابی آن دوست عزیز را خواهانم.

* ۴ *

آژنو، ۲ تیر ۱۳۳۴

دوست عزیزم

۱. به نام «فرهنگ عوامانه» در سلسله جداگانه انتشارات فرهنگ ایران زمین به کوشش محمدجعفر محجوب چاپ شد (تهران، ۱۳۴۱).
 ۲. دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشگاه تهران.
 ۳. [۲۳ ژوئن ۱۹۵۵]

مرقومه سرکار را زیارت نمودم. تصوّر نفرمائید که مسئله کتاب لغت عوامانه فراموشم شده است. ابدأ، مدام در فکرم و شرمنده‌ام که تا به حال نتوانسته‌ام به وعده خود وفا نمایم. ولی بدانید که چندان مقصّر نیستم. تازه دیروز پس از قریب یک ماه کنفرانس بین‌المللی کار تمام شد. نمایندگان که از ایران آمده بودند متعدّد بودند. کار داشتند. منزل و طبیب و دوا و مترجم لازم داشتند. تقریباً تنها بودم و علاوه بر امور شخصی خودم کارهای بسیار دیگری برایم پیدا شده بود. بطوری که دیشب اولین شبی بود که قدری به راحتی توانستم نفسی بکشم و بخوابم. مطمئن باشید که به وعده خود عمل خواهم کرد. ولی فرصت زیادتری لازم است. باید مقدمه را از نو بنویسم و کلمات تازه‌ای را که به تدریج جمع‌آوری کرده‌ام به کتاب بیفزایم و معانی کلماتی را که هنوز ننوشته‌ام بنویسم و همه را با ماشین تحریر تنظیم نمایم و چون در ژنو کسی که ماشین فارسی بنویسد نداریم خودم باید با کمک تنها یک انگشت مورچه‌مانند این کار سنگین را از عهده برآیم. پس تصدیق می‌نمائید که به انصاف نمی‌توان تقصیر و حتی شاید قصوری بر ارادتمندان وارد ساخت. فراموش نفرمائید که کارهای اداری من هم سبک نیست. ولی به هر حیث قولی است که داده‌ام بر سر قول خود ایستاده‌ام. منتها طول خواهد کشید و از خداوند مسئلت صبر و حوصله را برای جنابعالی می‌نمایم.

قبوضی به مبلغ بیست و پنج تومان برایم فرستاده‌اید. حواله در جوف است. ولی چون منزلم کوچک است و بقدری کتاب زیاد شده که حیران مانده‌ام کجا جا بدهم و زنم هم سرزنش می‌کند و حق دارد استدعا دارم برایم نفرستید. مجلاتی را هم که فرستاده‌اید و به‌راستی شایسته هرگونه تمجید و تشویق و تکریم است و توفیق کامل دوست عزیز و باهمت خودم را در این امر بسیار خیر و دانشمندانه آرزومندم، در اولین موقع پس می‌فرستم که شاید به فروش برسانید و کمکی هرچند جزئی باشد برای اداره.

من تازه اطلاع یافتم که سرکار پسر دوست قدیمی من حضرت آقای دکتر

محمود افشار هستید، به به، ازین چه بهتر. چندی پیش نامه‌ای از رُم به بنده رسید تصوّر کردم از ایشان است. وعده داده بودند به ژنو تشریف بیاورند ولی خبری نشد. به عرض موذّت و صمیمیت خالصانه مصدّعم.

اخیراً با آقایان نصرالله فلسفی و دکتر [یحیی] مهدوی و دوستان دیگر در ژنو مجلسی داشتیم. از مساعی و مجاهدات جنابعالی و همّت بلند آن دوست جوان صحبت به میان آمد، همه یکدل و یکزبان مدّاح بودند.

ارادتمند، جمالزاده



لزوماً به عرض عالی می‌رساند که پس از دریافت رساله‌های «فرهنگ ایران‌زمین» شرحی به عرض رساندم و تشکرات خودم را تقدیم داشتم و شرحی در تمجید و تکریم این کار بسیار مفید نوشتم. تعجّب دارم که به دستتان نرسیده است و لهذا این پاکت را به وسیله یک نفر از دوستان می‌فرستم که مطمئن باشم می‌رساند. تحقیق بفرمائید پاکت اوّل بنده کجا مانده که به دست شریف نرسیده است.



ژنو، ۶ نوامبر ۱۹۵۶

حضرت آقای ...^۲ ایرج افشار
خیابان بهجت آباد، کوی سپید، طهران

خیلی متشکرم که یک نسخه از کتاب بسیار نفیس و گرانبهای فرهنگ

۱. [۱۵ آبان ۱۳۳۴]
۲. درین جا کلمه دکتر که تعارف بی‌وجهی در حق من است حذف شد و دو سه باری دیگر.